

## مزارات مراغه

● افسانه حصیری



■ مزارات، سنگ‌نوشته‌ها و اسناد مراغه

■ تألیف: یوسف بیگ باباپور

■ مجمع ذخائر اسلامی، قم؛ چاپ: اول ۱۳۸۸؛ ۳۴۰ ص

### مقدمه: مختصری از تاریخ مراغه

کمتر کسی است که مروری سطحی در تاریخ دوران ایلخانان ایران انجام داده باشد و با نام مراغه برخورد نکرده باشد. معروفیت بیشتر مراغه مربوط به زمانی است که هلاکوخان در سال ۶۵۶ هجری قمری آنجا را به پایتختی برمی‌گزیند.

از نظر جغرافیایی، مراغه یکی از شهرهای آذربایجان است که در ساحل شرقی دریاچه ارومیه و دامنه‌ی جنوبی کوه سهند قرار گرفته است. این شهر از مشرق به هشتگرد و از جنوب به جلگه‌ی دریاچه‌ی ارومیه محدود است. مساحت مراغه در حال حاضر در حدود ۵۳۸۸ کیلومتر مربع می‌باشد و بر دامنه‌ی جنوبی کوه سهند، و در ۳۷ درجه و ۲۳ دقیقه‌ی عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. کوه سهند مراغه را از تبریز جدا می‌سازد. ارتفاع مراغه از سطح دریاهای آزاد ۱۴۸۵ متر و فاصله‌ی آن از تبریز به طور مستقیم ۷۶ کیلومتر و از طریق جاده‌ی آسفالتی ۱۳۰ کیلومتر است.

درباره گذشته‌ی مراغه، به خصوص اوضاع پیش از اسلام آن اطلاعات روشنی در دست نیست. به اعتباری در عهد اشکانیان نام آن «فراخته» (Fraata) بوده، ولی جغرافی‌نویسان بعد از اسلام، چون بلاذری، ابن فقیه و یاقوت حموی نام آن را «افرارود» و «فرارود» یاد کرده‌اند.

در دوران باستان که دولت ماد و ماننا پادشاهی معظمی را تشکیل دادند، آترپاتن یا همان آذربایجان بخش اعظم دولت ماد بود که مراغه در این قسمت قرار داشت. اقوامی پراکنده به نام گوتیان و لولوبیان ساکن جبال ماد بودند.

بطلمیوس دریاچه‌ی چیچست (ارومیه) را به مناسبت واقع شدن در کرانه‌ی غربی ناحیه‌ی مراغه، دریاچه‌ی «مارگیانه» (Margiane) خوانده است. در کرانه‌ی شرقی دریاچه‌ی ارومیه، مانناها زندگی می‌کردند و در کرانه‌ی شمالی، یعنی دره‌ی آجی‌چای، قبیله‌ی دالیان می‌زیستند. دولت مانناها در قرن هشتم قبل از میلاد بارها به جنگ با دولت آشور و اورارتو پرداخته و هیچ‌گاه مغلوب آن‌ها نگشته است.

در سال‌های ۷۲۰ ق.م. پادشاهی مناطق اوئیش‌دیش (Uish dish) در ناحیه‌ی کنونی مراغه دارای حکومت نیمه‌مستقل بودند که تحت

احمد کسروی در کتاب «آذری» در وجه تسمیه‌ی نام مراغه چنین می‌نویسد: «بی‌گمان درست این نام «مراوا» یا «ماراوا» بود، آن را می‌توان «جایگاه ماد» پنداشت

## مزارات مراغه

درباره‌ی وجه تسمیه‌ی «مراغه» اقوال گوناگون است. مارک آنتوان، در ذکر حوادثی که در زمان پارتی‌ها در سال ۳۶ ق.م. در این منطقه رخ داده، از مراغه به نام «فراعته» یاد می‌کند. مینورسکی نیز عقیده دارد «فراعته» یا «فراآنا» یا «فراسپا» همان مراغه است که دارای حصار محکم و بزرگی بود که رومیان موفق به گشودن آن نشدند و هشت هزار نفر از لژیون آنتونیوس، سزار روم بر اثر سرما در اینجا جان سپردند. در این میان فراسپا تختگاه شاه آتورپاتکان بود. گفته می‌شود که شهر فراسپا (مراغه) در زمان اشکانیان مدتی پایتخت آذربایجان بود. جغرافی‌نویسان عرب مراغه را پایتخت آذربایجان و مرکز لشکرگاه اسلام نوشته‌اند و وجه تسمیه‌ی آن را بر اساس یک افسانه چنین بیان می‌کنند: «در سال ۱۲۳ هجری موقعی که مروان بن محمد، والی ارمنستان و آذربایجان، زمانی که از جنگ موقان (مغان) و گیلان باز می‌گشت، به علت سبز و خرم بودن این منطقه لشکر در آن فرود آورد و

فرمانروایی ماناها بودند. در آن زمان کوه سه‌هند «اواوش» (O Aosh) نامیده می‌شد. (تاریخ ماد، ص ۷۹) در طی سال‌های ۸۹۰ تا ۶۱۰ ق.م. ماناها تحت فرمانروایی دولت ماد قرار گرفتند. ماناها بیشتر به دامداری و کشاورزی و زرگری و مجسمه سازی و حجاری می‌پرداختند. پس از تشکیل دولت هخامنشی، آذربایجان نیز به انضمام سایر مناطق به تصرف آن‌ها درمی‌آید و زمان پادشاهی داریوش آذربایجان یکی از ساتراپی‌های مهم ایران محسوب می‌شده است. در این زمان «شیز» که احتمالاً در قسمت جنوبی مراغه‌ی کنونی قرار داشته، دارای موقعیت مهمی بود. در این زمان فرمانروای ماد کوچک یا همان آذربایجان امروزی شخصی به نام آتروپات بود که در هنگام حمله‌ی اسکندر با وی مصالحه کرد و در حکومت این منطقه ابقا شد. از آن به بعد ایالت ماد کوچک در پارسی باستان آتورپاتکان و در یونانی آتروپاتنه و در پارسی جدید آذربایجان شد.



گنبد کیبود یا مقبره مادر هولاکو - مراغه



کنبد کبود - مراغه - دوره‌ی ایلخانی

چون در آنجا سرگین فراوان بود و چهارپایان سپاه در آن خاک و سرگین می‌غلطیدند، پس بدانجا گفتند: «قریه‌ی المراغه» و سپس واژه‌ی قریه را از آن برداشتند و مراغه بماند، یعنی جایی که ستور در آنجا به خاک بگلندند.»

احمد کسروی در کتاب «آذری» در وجه تسمیه‌ی نام مراغه چنین می‌نویسد: «بی‌گمان درست این نام «مراوا» یا «ماراوا» بود، آن را می‌توان «جایگاه ماد» پنداشت.»

ویلسون، سیاح انگلیسی در سفرنامه‌ی خود لفظ مراغه را برداشتی از نام یک اسقف مشهور نسطوری به نام «ماراغا» می‌پندارد.

بعضی از محققان نام مراغه را از «مارکیانا» که در کتاب تعلیمات جغرافیایی بطلمیوس به دریاچه‌ی ارومیه اطلاق شده، مرتبط می‌دانند.

برخی بر این عقیده‌اند که «مراغه» کلمه‌ی ترکیبی ترکی است. در زبان ترکی «مارا» به معنی جایگاه و مکان و سرزمین است و «آغا» نیز در این زبان به معنی بزرگ، ارباب، خان و امیر می‌باشد. بنابراین کلمه‌ی مراغه در اصل «ماراآغا» بوده، سپس در اثر گذشت زمان به «ماراغا» و بعد به «مراغه» تبدیل شده است؛ و از این نظر که از روزگاران قدیم شهرستان مراغه یکی از مناطق مهم و آباد و پرجمعیت آذربایجان بوده و مورد توجه اشراف و بزرگان و امرا قرار گرفته بود. بنابراین بی‌مناسبت نبود که کلمه و نام شهر مراغه به مکانی اطلاق می‌شد که در آن مکان اشراف و اعیان و امرا و بزرگان و خوانین بوده است.

در کتاب «فروغ مزدیسنا» تألیف شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ، در رابطه با زادگاه زردشت چنین آمده است: «من که اهورامزدا هستم، از بهترین شهرها و مکان‌هایی که آفریدم، «رغه‌ی دوازدهمین» است.» در تفسیر پهلوی رغه را آذربایجان می‌داند و بعد می‌گوید: شاید «رغه» شهر مراغه‌ی کنونی باشد که خود آذربایجانی‌ها آن را «مَرَّغَه» گویند.

چون در کتاب پهلوی دو رغه یاد شده، بعید نیست که هر دو رغه در آذربایجان بوده: یکی کوچک و یکی بزرگ. در این صورت ممکن است «مَرَّغَه» مخفف «مِهَرَّغَه» باشد، یعنی رغه‌ی بزرگ، در برابر رغه‌ی کوچک.

همچنین در کتاب «زندگانی زرتشت» نوشته‌ی اردشیر جهانپان درباره‌ی نسب و زادگاه زرتشت، آمده است: «دوشیزه‌ای پاک سرشت به نام «دغدویه» از اهالی «رگه» یا «مه رگه» که می‌گویند این شهر در آذربایجان واقع بوده و گویا همان مراغه‌ی امروزی باشد، به خاطر جنگ و خونریزی و ستمگری اهالی آزرده خاطر شد و با پدرش به شهر ری که در اطراف حضرت عبدالعظیم امروزی قرار داشت، روی آوردند، اما در آنجا نیز اوضاع مردم را بهتر از جاهای دیگر نمی‌بینند و پس از تحمل رنج و ناراحتی بسیار مجدداً به شهر خود بازگشته و این دوشیزه با پسرعمویش «پوروشسب» ازدواج می‌نماید. ثمره‌ی این ازدواج، نوزادی بود که در روز ششم فروردین، مقارن با آغاز بهار به جهان پا گذاشت که بعدها بنیان گذار آئین زرتشت گردید.»

اسامی مراغه در ازمینه‌ی قدیم و قبل از استیلای عرب به گفته‌ی مورخان به شرح زیر بوده است: افراه رود (احمد بلاذری)، افرازه روح (معجم البلدان)، افراه‌رود (احمد بن یعقوبی)، افرازه رود (یاقوت حموی)، افرازه‌ها رود (پرفسور بارتولد)، مراوا یا ماراوا (احمد کسروی)، ماراغا (ویلسون، سیاح انگلیسی) و ...

در سال ۲۲ هـ.ق. مراغه به وسیله‌ی «مغیره بن شعبه» گشوده شد. از حدود قرن دوم هجری مراغه به همین نام خوانده می‌شود و - چنان که گفته شد - درباره‌ی این نام‌گذاری گفته شده که چون در مرغزارهای این محل سرگین فراوان بوده و اسب‌های اعراب در روی آن غلط می‌خورده‌اند، از این رو این محل را مراغه نام نهاده‌اند.

از حدود ۳۳۲ هـ.ق. دیلمیان بر آن دست می‌یابند. در قرن چهارم ابن حوقل مراغه را شهری به اندازه‌ی اردبیل شمرده و می‌گوید که این شهر مدت زمانی کرسی ایالت آذربایجان بوده، بعد آن به اردبیل انتقال یافت. یاقوت می‌نویسد که استحکامات و باروی آن شهر در زمان هارون الرشید ساخته شد و در زمان مأمون ترمیم گشت. (معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۷۱)

در دوران هارون الرشید، مراغه به یکی از دختران خلیفه اختصاص داشت. در زمان جنگ‌های اعراب با بابک خرم‌دین این شهر پناهگاه قشون عرب بود، حتی افشین، سردار ایرانی که با خرم‌دینان می‌جنگید، مراغه را مرکز زمستانی قشون خود قرار داد.

حدود سال‌های ۴۱۰ تا ۴۶۰ هـ.ق. وهسودان بن مملان بن ابوالهیجاء

**چون در کتاب پهلوی دو رغه یاد شده، بعید نیست که هر دو رغه در آذربایجان بوده: یکی کوچک و یکی بزرگ. در این صورت ممکن است «مَرَّغَه» مخفف «مِهَرَّغَه» باشد، یعنی رغه‌ی بزرگ، در برابر رغه‌ی کوچک**

## مزارات مراغه

و در نزدیکی روستای قره‌ناز، بازمانده‌ی خرابه‌ی قلعه‌ای برفراز کوه برجاست که اهالی آن را قلعه‌ی دختر می‌نامند که احتمال همین قلعه‌ی مزبور است.

از این پس جلال‌الدین خوارزمشاه و سپس مغولان سال‌ها بر این شهر حکومت راندند. مراغه در دوران ایلخانان به سرعت در راه توسعه و شکوفایی گام برمی‌داشت و واحدهای ساختمانی در کنار خیمه‌ها و چادرها برپا می‌گردید.

با توجه به مسیحی بودن زن هلاکو و جمعی از اطرافیان، کلیسا و بعدها کلیساهایی ساخته می‌شود. همچنین بودایی‌های همراه هلاکو به ایجاد معبد‌های خاص خود می‌پردازند. جامعه‌ی مسیحی ساکن مراغه‌ی دوره‌ی ایلخانان، از موقعیت ممتازی برخوردار بوده و رهبر مذهبی آن‌ها دارای قصر بوده است.

ولی با جلوس غازان، وضع تغییر می‌کند و اسلام پیروزی می‌یابد. حتی او فرمان چپاول معابد بودایی و کلیساهای مسیحی را می‌دهد. فشار بر مسیحیان بالا می‌گیرد، تا جایی که جبل‌های سوم جاثلیق کلیسای نستوری را از پا می‌آورند تا او را وادار به بازگشت از مسیحیت کنند. چون او ایستادگی می‌کند مبلغ بیست هزار دینار از او مطالبه می‌کنند. او گریخت و خود را پنهان کرد. ساکنان شهر مراغه ناگزیر بودند پس از فرار او سی و شش هزار دینار کفاره بپردازند. (رک: تاریخ مغول، ص ۲۲۵) ملاحظه می‌شود که جامعه‌ی مسیحی مراغه قابل ملاحظه بوده‌اند و به طور طبیعی بخشی از شهر را در اختیار داشته‌اند. اما باید دانست که این جامعه در برابر مردم مسلمان اقلیتی بیش به حساب نمی‌آمدند. بنابراین شهر مراغه که در اختیار مسلمانان بوده و تعداد آن‌ها به چندین برابر می‌رسیده است، بی‌شک تعداد خانه‌ها، کاروانسراها، حمام‌ها، مدرسه‌ها، مساجد، بازارها و دیگر واحدهای مربوط به آن‌ها رقم چشم‌گیری را تشکیل می‌داده و فضای وسیعی را در بر می‌گرفته است. بنابراین مراغه در دوران ایلخانان شهری بزرگ و آباد بوده است.

حمده‌الله مستوفی در قرن هشتم از این شهر چنین یاد می‌کند: «مراغه از اقلیم چهارم است. ... شهری بزرگ است و در ما قبل دارالملک آذربایجان بود. هوایش معتدل است و به عفونت مایل، جهت آن که کوه سهند شمالش را مانع است و باغستان بسیار دارد و آبش از رود صانع است که از سهند برمی‌خیزد و در بحیره‌ی چیچست ریزد. حاصلش غله و

در مراغه فرمان می‌راند که غزا بر آذربایجان تاختند. وهسودان با دختری از غزان ازدواج کرد تا از فتنه‌ی آنان آسوده باشد. اما غزا در همان سال به مراغه حمله کردند و از روستاییان بسیاری را کشتند و مساجد را به آتش کشیدند.

در سال ۴۶۴ هـ.ق. مراغه جزو قلمرو سلجوقیان درآمد؛ و در سال ۶۲۲ هـ.ق. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به مراغه وارد می‌شود و در سال ۶۲۸ هـ.ق. مراغه به تصرف سپاهیان مغول درمی‌آید و سرانجام در سال ۶۵۶ هـ.ق. در زمان هلاکوخان به پایتختی برگزیده می‌شود.

قبل از هلاکو، در مراغه سلسله‌ای که تقریباً توانسته بود یک قرن حکومت نیمه‌مستقلی داشته باشد، احمدیلیان بود. احمد یلی بن ابراهیم بن وهسودان که حاکم مراغه بود، در جنگ‌های صلیبی در سوریه شرکت جست و نام احمد یلی را دودمانی از غلامان ترک او که پس از مرگش در سال ۵۱۰ هـ.ق. در مراغه به حکومت رسیدند، جاودان ساختند.

احمد یلیان مراغه نام خود را از احمد یلی بن ابراهیم روادی، صاحب تبریز گرفتند که در سال ۵۱۰ هـ.ق. کشته شد. مطابق رسم رایج، آق سنقر، غلام ترک وی لقب احمدیلی خانواده‌ی خداوندش را گرفت و سلسله‌ای را پی افکند که بیش از یک قرن در مراغه دوام آورد تا اینکه به دست خوارزمشاهیان برافتاد. در برخی از منابع از پسر آق سنقر با نام نصرت‌الدین ارسلان ابه خاصیک نام برده شده که چهل سال بر مراغه فرمان رانده است. سلطان محمد سلجوقی، پسرش را به اتابکی به ارسلان ابه سپرد تا او را در مراغه برپرورد و ارسلان ابه به سال ۵۷۰ هـ.ق. درگذشت.

پس از ارسلان ابه، فرزندش فلک‌الدین بر مسند حکومت می‌نشیند و تا حدود ۵۸۰ هـ.ق. حکومت می‌کند. وی با پهلوان بن ایلدینز جنگید و چون مراغیان در انتای جنگ عده‌ای از سپاهیان پهلوان را دستگیر کردند، قاضی مراغه اسرا را خلعت پوشانید و این مسأله باعث مصالحه شد.

مشهورترین سلطان از خاندان احمدیلیان که گنبد سرخ معروف در زمان حکومت آنان بنا شده، علاء‌الدین کرپه ارسلان است که ممدوح نظامی گنجوی است که فردی بسیار نیکوکار و دادگستر بوده و نظامی مثنوی «بهرام‌نامه» یا «هفت پیکر» را به وی تقدیم کرده است.

از این پس حاکمان این خاندان فقط رویین دژ را که قلعه‌ای مستحکم در سه فرسخی مراغه بوده، در دست داشتند و سلسله‌ی احمدیلیان به گفته‌ی مینورسکی از این پس توسط زنان ادامه می‌یابد. در جنوب مراغه



آرامگاه اوحدی مراغه‌ای - شاعر قرن هفتم

در جریان حمله‌ی مغول که در سال ۶۱۸ هـ.ق. صورت می‌پذیرد، مردم شهر به شدت در برابر مغولان مقاومت می‌کنند، ولی پس از یک هفته شهر گشوده می‌شود و شهروندان مراغه‌ای با وحشیگری تمام توسط مغولان کشتار و اموالشان غارت و بخشی از آنچه که امکان بردنش نبوده، سوزانده می‌شود. طبیعی است که در این یورش سهمگین لطمه‌های فراوان به شهر وارد می‌گردد.

در سال ۶۲۲ هـ.ق. جلال‌الدین خوارزمشاه مراغه را فتح و دستور می‌دهد تا به مرمت ویرانی‌های آن پردازند و آبادش کنند. مراغه از دوران سلجوقیان، به خصوص قرن ششم آثار ارزنده‌ای چون: گنبد سرخ (۵۴۲ هـ.ق.)، گنبد کبود (۵۹۳ هـ.ق.)، برج مدور (۵۶۳ هـ.ق.) برپاست که هر یک از نظر هنر معماری دوران سلجوقی از ارزش و اعتباری در زمینه‌ی هنر آجر کاری و تزئین نمای بنا با آجر و کاشی از نمونه‌های کم نظیر در هنر معماری ایران به شمار می‌روند.

همچنین از اوایل دوران صفویه آثار شکوهمندی چون چهل ستون

پنبه و انگور و میوه باشد. ولایتش شش ناحیت است: سراجون و نیازجون و ورجرود و گاودول و هشتروند و بهستان و انگوران و لاوران. مردمش سفید چهره و بیشتر بر مذهب حنفی می‌باشند و زبانشان پهلوی معرب است.» (نزه القلوب، ص ۷۸)

به قول دکتر ورجاوند، جستجو برای یافتن آثار دوران‌های مختلف تاریخی در شهر مراغه که بتواند گویای زمان شکل‌گیری و چگونگی دگرگونی‌ها و فراز و فرود این شهر باشد، امری است که تا کنون به آن پرداخته نشده است. در متن‌های تاریخی نیز اشاره‌های ناچیزی به این امر شده است که اطلاع روشنی را به دست نمی‌دهد. از جمله می‌دانیم که در سال ۲۹۱ هـ.ق. خلیفه، ابوالقاسم یوسف بن ابوساج از دودمان ساجیان را به عنوان حکمران مراغه برمی‌گزیند. او در مراغه به نام خود سکه می‌زند و به آبادانی آن می‌کوشد و از جمله به ساختن دارالاماره، خزانه و چند واحد حکومتی می‌پردازد. در زمان یوسف حصار دور شهر مراغه را خراب می‌کنند و مرکز فرمانروایی از مراغه به اردبیل انتقال می‌یابد.

در جریان حمله‌ی مغول مردم شهر به شدت در برابر مغولان مقاومت می‌کنند، ولی پس از یک هفته شهر گشوده می‌شود و شهروندان مراغه‌ای با وحشیگری تمام توسط مغولان کشتار و اموالشان غارت و بخشی از آنچه که امکان بردنش نبوده، سوزانده می‌شود

## مزارات مراغه



پل خانقاه - مراغه - دوره ی ایلخانی

توسعه یابد و به صورت امروزی درآید، تعداد خیابان‌های عمده‌ی شهر محدود به دو خیابان عمود بر هم می‌شد که شهر را به چهار قسمت یا محله‌ی بزرگ تقسیم می‌کرد. محدوده‌ی هر یک از کوی‌های چهارگانه به شرح زیر بوده است:

۱- **سالارخانه:** این کوی از طرف شمال به خیابان اوحدی و از مشرق به خیابان خواجه‌نصیر و از مغرب به خیابان بلوری و صافی‌رود محدود بوده و در قسمت جنوبی سابقاً باغات و در حال حاضر ایستگاه راه‌آهن واقع شده است.

۲- **کوی میدان:** از طرف شمال به خیابان اوحدی و از مغرب به خیابان خواجه‌نصیر محدود است. سمت جنوبی این کوی نیز سابقاً به باغات و مزارع محدود می‌شد، در حال حاضر علاوه بر این که امتداد خیابان امام خمینی، معروف به خیابان هشت‌رود از این منطقه می‌گذرد، خیابان‌های جدیدی نیز در این منطقه احداث شده است و قسمت اعظم ایستگاه راه‌آهن و سیلو، و همچنین گنبد سرخ در این ناحیه واقع شده است.

۳- **کوی اتابک (آتابیگ):** از طرف جنوب به خیابان اوحدی و از

مسجد ملا رستم در این شهر برپاست که آن را به حق باید الگوی بناهای چوبی اصفهان چون چهل ستون و عالی‌قاپو دانست.

بحث درباره‌ی «رصدخانه‌ی مراغه» که خود مجالی دیگر می‌طلبد، در ضمن این کتاب آمده است و تحقیق بسیار ارزنده و با ارزشی که جناب آقای دکتر پرویز ورجاوند درباره‌ی «کاوش رصدخانه‌ی مراغه» انجام داده‌اند، خود اثری کم‌نظیر در این زمینه می‌باشد.

عمده آثار تاریخی موجود در مراغه مربوط است به دوران سلجوقیان و بعد از آن دوران ایلخانان و سپس صفویه. می‌دانیم که مراغه در دوران تیموریان در سال ۷۹۵ هـ.ق. خراب می‌گردد و به شدت لطمه می‌بیند. آثار تاریخی به جای مانده را مقبره‌ها و واحدهای مذهبی تشکیل می‌دهند و از آثار مسکونی و شبکه‌های شهری دست‌نخورده نشانه‌ای در دست نیست.

تنها آثاری از دوره‌ی ایلخانی در حفاری‌های مختلف در مناطقی چون رصدخانه، تپه‌ی فزل ارسلان، تپه‌ی باغ و غیره بدست آمده که حاکی از فعالیت‌های علمی، نظامی و زندگی اجتماعی مردم در این مناطق است. قبل از این که شهر در اثر احداث ساختمان‌ها و خیابان‌ها و معابر جدید

مراغه از دوران سلجوقیان، به خصوص قرن ششم آثار ارزنده‌ای چون: گنبد سرخ، گنبد کبود، برج مدور برپاست که هر یک از نظر هنر معماری دوران سلجوقی از ارزش و اعتباری در زمینه‌ی هنر آجر کاری و تزئین نمای بنا با آجر و کاشی از نمونه‌های کم‌نظیر در هنر معماری ایران به شمار می‌روند

## مزارات مراغه

مراغه با پیشینه‌ی تاریخی پرپاری که دارد، می‌طلبد تا چندین جلد کتاب، علاوه بر آنچه نگاشته‌اند، از زوایای مختلف بر آن به رشته‌ی تحریر درآید

## مزارات مراغه

کتاب با پیشگفتار و مقدمه‌ای در پیشینه‌ی تاریخی مراغه آغاز می‌شود و حدود بیست صفحه ادامه پیدا می‌کند.

بخش اول آن با عنوان «مزارات و سنگ نوشته‌ها»، به معرفی مزارات و مقابر مهم تاریخی شهر پرداخته است: گنبد سرخ (سلجوقی)، برج مدور (سلجوقی)، گنبد کبود (ایلخانی)، گنبد غفاریه (ایلخانی)، مقبره خلیفه المسترشد بالله، بیست و نهمین خلیفه عباسی (سلجوقی)، مزار عمید الدین منجم بغدادی (سده ۷ هـ.ق.)، مقبره اوحدی مراغی، مقبره میر یا آقار و شخصیت‌های مدفون در آن (زنده، مقبره کبیر آقا موسوی ملقب به مجذوب عیشاه (قاجاریه)، و ... سپس در همین بخش به معرفی سی سنگ قبر تاریخی از سده هشتم هجری تا دوره صفویه پرداخته شده است؛ سنگ قبرها به صورت صندوقی، گهواره‌ای، پلکانی و بیکره‌های کوچکی شکل می‌باشند که در موزه سنگ نگاره‌های مراغه نگهداری می‌شوند. مؤلف، در معرفی این سنگ مزارات، خطوط سطوح مختلف هر یک را خوانده و طرحی از هر کدام ارائه داده است.

بخش دوم، معرفی مساجد و اماکن متبرکه است که در آن به مساجد تاریخی و قدیمی مراغه از دوره صفویه تا قاجاریه پرداخته شده است: مسجد ملارستم، مسجد ملا معزالدین، مسجد جامع قدیم، و ... ضمن آن که چند امامزاده نیز اجمالاً معرفی شده‌اند. همچنین به معرفی کلیسای هوانس (هوانس) و معبد مهر (قبل از اسلام) نیز پرداخته شده است.

بخش سوم، رصدخانه مراغه و آثار مکشوفه آن می‌باشد. در این بخش ضمن معرفی اجمالی رصدخانه مراغه، به آثار مکشوفه از آن که در موزه تخصصی ایلخانی مراغه و دیگر جای‌ها نگهداری می‌شود، پرداخته شده است. همچنین در این بخش موزه تخصصی ایلخانی مراغه نیز که شامل بخش سفال، مجموعه سکه، بخش شیشه و بخش فلز می‌باشد، معرفی شده است.

بخش چهارم، اسناد، مهرها و تصاویر تاریخی می‌باشد. در این بخش معرفی حدود شصت سند تاریخی مربوط به مراغه در دوره قاجار با درج تصاویر اسناد آمده است. ضمن آن که تصویر چند مهر حکومتی از دوره قاجار نیز درج شده است؛ و در نهایت تصاویری از شخصیت‌های معروف مراغه در دوره قاجار در انتهای کتاب گنجانده شده است.

کتاب با فهرس (اعلام و امکنه و ...) و ذکر منابع و مأخذ پایان می‌پذیرد.

مشرق به خیابان خواجه‌نصیر محدود می‌باشد. در قدیم منازل موجود در این ناحیه از سمت مغرب به ساحل رودخانه‌ی صافی محدود می‌شد و قسمت شمال آن را باغات تشکیل می‌دادند. گنبد مشهور غفاریه در این ناحیه قرار گرفته است. کوی اتابک از محلات بسیار قدیمی شهر است که از ده قرن پیش به همین نام خوانده می‌شده است؛ همچنین مقبره‌ی خلیفه‌ی عباسی، المسترشد بالله در این منطقه واقع شده است.

**۴- کوی دروازه:** از طرف جنوب به خیابان اوحدی و از غرب به خیابان خواجه‌نصیر محدود می‌باشد. شمال و شرق این ناحیه نیز در سابق به باغات و مزارع محدود می‌شد.

اسامی برخی از دروازه‌های قدیمی شهر که در مدخل‌های مختلف قرار داشتند، عبارت بودند از: دروازه‌ی احمدی، دروازه‌ی کوره‌خانه، دروازه‌ی اقدس، دروازه‌ی گیلاسوق و دروازه‌ی حاجی میرزا.

### کتاب مزارات، سنگ نوشته‌ها و اسناد مراغه

مراغه با پیشینه‌ی تاریخی پرپاری که دارد، می‌طلبد تا چندین جلد کتاب، علاوه بر آنچه نگاشته‌اند، از زوایای مختلف بر آن به رشته‌ی تحریر درآید. اثر حاضر کوششی است در نگرش به تاریخ مراغه از زاویه‌ی سنگ‌نگاره‌ها و اسناد و برخی آثار تاریخی موجود که به صورت مدون و منسجم ارائه می‌شود. مراغه با وجود گنبدها و ابنیه‌های تاریخی و مزارات و قبرستان‌های دیرینه و وقایع بسیاری که در طول تاریخ در این شهر روی داده و از طرفی انتخاب آن به پایتختی ایلخانان مغول و حضور دانشمندان بزرگی چون خواجه‌نصیرالدین طوسی در این شهر و بنای رصدخانه‌ی بی‌نظیر مراغه به خاطر وجود بهترین موقعیت جغرافیایی موجود در منطقه و غیره و غیره، یکی از پربارترین و مهم‌ترین شهرهای تاریخی ایران می‌باشد. از این رو چه بسیار مردان بزرگی که در این شهر زیسته‌اند و دیده از جهان فروبسته‌اند و مدفون شده‌اند.

این کتاب تألیف یوسف بیگ باباپور است که در سال جاری توسط مجمع ذخائر اسلامی، در ۳۴۰ صفحه، با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است و اغلب صفحات آن مصور است. در این مجموعه ضمن اشاره به شخصیت‌ها و ابنیه‌ی تاریخی موجود از مزارات و دیگر اماکن متبرکه - اعم از مساجد و معابد و غیره - کوشیده شده است تا به طرح تئوری مسأله‌ی اهمیت مزارات در تاریخ روایی و مشهود پرداخته شود.